

تقیّد قوانین به شریعت و ابتنای قوانین بر اخلاق و مذهب از دیدگاه جامعه‌شناسی حقوق

عبدالرضا علیزاده

دانشیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران

alizadeha@ut.ac.ir

چکیده

برخی از جامعه‌شناسان حقوقی بر این باورند که همه نظام‌های حقوقی برای آن که به صورت یک ساز و کار مشروع کنترل اجتماعی به خوبی کار کنند، باید در بنیانی‌ترین بخش‌های خود نه صرفاً بر ارزش‌های خالص سیاسی که بر ارزش‌های مذهبی یا شبه مذهبی مبتنی باشند. این اندیشه همان اندیشه ابتنای قوانین و نظام حقوقی بر ارزش‌های مذهبی است. اندیشه لزوم تقیّد قوانین بشری به احکام شرعی (شریعت) بر شماری از مبانی کلامی و دینی مبتنی است. در این مقاله برآنیم تا این دو اندیشه را (ابتنای بر اخلاق و مذهب و تقیّد به احکام شرعی) با هم مقایسه کنیم و در نهایت داوری کنیم که پاسداری از کدام یک از آنها از اولویت بیشتری نسبت به آن دیگری برخوردار است. کلیدواژه: نهاد حقوق، قوانین، تحلیل کارکردی، تقیّد به احکام شرعی، ابتنای بر اخلاق.

مقدمه

تالکوت پارسونز^۱، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز امریکایی که او را «هگل جامعه‌شناسی» می‌دانند و از مشهورترین کارکردگرایان قرن بیستم به شمار می‌آید، بر این باور است که همه نظام‌های حقوقی برای آن که به صورت یک ساز و کار مشروع کنترل اجتماعی کار کنند، باید در بنیانی‌ترین بخش‌های خود نه صرفاً بر ارزش‌های خالص سیاسی که بر ارزش‌های مذهبی یا شبه مذهبی مبتنی باشند. این اندیشه همان اندیشه ابتدای (پایه داشتن) قوانین و قواعد و نظام‌های حقوقی بر ارزش‌های مذهبی است که از سوی برخی از جامعه‌شناسان مطرح شده است. از سوی دیگر، هم در کلیسا و از سوی نظریه‌پردازانی چون قدیس توماس آکوئینی در طبقه‌بندی مشهور او از قوانین به قوانین الهی، فطری و بشری و هم در حقوق اسلامی و در میان فقیهان اسلامی (البته آنانی که اساساً برای آدمیان حق قانونگذاری در طول قانون الهی را قائل بودند) اندیشه لزوم تبعیت قوانین بشری از قوانین الهی و تقیّد قواعد بشری به احکام شرعی مطرح گردید.

در این مقاله برآنیم تا این دو اندیشه را (ابتدای بر اخلاق و مذهب و تقیّد به احکام شرعی) با هم مقایسه کنیم و در نهایت داوری کنیم که تحقق و پاسداری از کدام یک از آنها از اولویت بیشتری نسبت به آن دیگری برخوردار است.

۱ - تقیّد قوانین به مذهب و اخلاق

اندیشه لزوم تقیّد قوانین بشری به احکام شرعی (شریعت) بر شماری از مبانی کلامی و دینی مبتنی است. آنچنان که برخی از نویسندگان گزارش کرده‌اند (برای نمونه ر. ک: شفیع سروستانی، ۱۳۹۵) در آخرین مراحل تحول فقه (چه فقه اهل تسنن و چه فقه شیعه) و توجه به تحولات جهان و مسئله قانونگذاری به ویژه قوانین فرانسه، اندیشه قانونگذاری بر پایه شریعت و فقه مطرح شد و نخستین و مهمترین تأثیر قوی شدن این اندیشه، تدوین «مجله الاحکام العدلیه»^۲ در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۳ قمری در کشور عثمانی بود که سرآغازی برای

۱ - Talcott Parsons (1902-1976).

۳- «مجله الاحکام العدلیه» مجموعه‌ای از قوانین مربوط به معاملات است که آن را بر پایه فقه حنفی تدوین کرده بودند.

قانونگذاری بر پایه فقه (تقیّد قوانین به قواعد و احکام شرعی) به شمار می‌آید. اما این کار، در همان کشور عثمانی ادامه یافت بین سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۹۱۴ میلادی بیش از ده قانون، از جمله قانون جزا، قانون تجارت و قانون امور اراضی، تدوین گردید. آنگاه فکر قانونگذاری بر پایه احکام شرعی بیشتر مطرح شد و افزون بر «مجله الاحکام عدلیه» قانون حقوق خانواده نیز تصویب گردید.

در ایران، با انقلاب مشروطیت بود که به قانونگذاری توجه جدی مبذول داشتند^۱ و منجر به تصویب قانون اساسی و متمم قانون اساسی گردید. در اصل اول متمم قانون اساسی مقرر شد: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقّه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد». در اصل دوم متمم نیز تاکید گردید که «مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کم‌تر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسلام بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا موادیکه در مجلسین عنوان میشود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هریک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده با زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تقیّدپذیر نخواهد بود»^۲.

۴ - شایان ذکر است که پیشتر اقداماتی در جهت ترجمه قانون ناپلئون انجام گردید اما به نتیجه نرسید.

۵ - دراین اصل دوم متمم، برای هیئتی از نمایندگان مراجع تقلید شیعه نظارت استصوابی بر قوانین موضوعه کشور قرار داده بودند.

در دوره جمهوری اسلامی، این اصل (معروف به اصل طراز) به نهاد «شورای نگهبان قانون اساسی» تبدیل شد و البته دگرگونی‌های مهمی پیدا کرد، از جمله پنج نفر به شش نفر تبدیل شدند و ساز و کار انتخاب آنها نیز از حالت نسبتاً انتخابی به وضعیت انتصابی دگرگون گردید. نویسنده مخاطب این مقاله را به مطالعه چالش‌های قانونگذاری در جمهوری اسلامی دعوت می‌کند (برای نمونه ر.ک: علیزاده، ۱۳۹۴: ۳۱۴-۳۲۳؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۹۵؛ هاشمی، ۱۳۷۰).

از آغاز، شورای نگهبان با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی تصویب شد و ضامن اسلامی بودن نظام تلقی گردید، در حالی که شورای نگهبان فقط تامین کننده تقیّد قوانین به شریعت و احکام اسلامی و البته اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگوییم، عدم مخالفت قوانین با فتاوی فقیهان شیعه بوده است.

این مقاله در صدد بررسی یا نقد چگونگی این نظارت یا درجه موفقیت آن و چالش‌هایی که با آن روبرو بود، نیست، چرا این موضوع، خود تحقیقی دیگر و مجالی دیگر را می‌طلبد، بلکه در صدد آن هستیم که ببینیم این اندیشه از کجا آمده است و آیا برای اخلاقی و اسلامی بودن یک کشور و یک نظام حقوقی، صرفاً تقیّد قوانین به احکام شرعی (فتاوی فقیهان) کافی است؟

۲- مبانی اندیشه لزوم تقیّد قوانین موضوعه به احکام شرعی

اندیشه لزوم تقیّد قوانین موضوعه به احکام شرعی بر شماری از مقدمات کلامی و دینی پایه دارد و بنیادی‌ترین مبنای آن این است که دین اسلام دین خاتم است و پس از آن دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد. پس از این مقدمه اول به ترتیب به مقدمات دیگر نیز خواهیم پرداخت:

الف) اسلام دین خاتم است و تمام راه‌های رستگاری را در همه موضوعات و حتی مسائل آینده بیان کرده است؛

ب) مجموعه دستورات اسلام که حکم افعال اختیاری آدمی آن را بیان کرده است «شریعت» نامیده می‌شود، اما ما پیروان شریعت به طور مستقیم به احکام آن دسترسی نداریم، چونکه منابع آن تاریخی و فتی بوده و افراد معمولی قدرت فهم و استنباط احکام شرعی را از منابع اصلی ندارند؛

ج) مجتهدان متخصص از طریق شیوه‌های متعارف و مشروع و پذیرفته شده، تلاش می‌کنند که احکام شریعت را از منابع معتبر استفاده کنند و مجموعه این استنباطها «علم فقه» را ایجاد کرده است. پس علم فقه تلاشی معیار برای فهم و استنباط شریعت است؛

د) هر مکلفی تا وقتی که به شیوه متعارف و معیار، حکمی برای او بیان نشده باشد، معذور است ولی اگر بیان شده باشد باید از آن احکام پیروی کند و علم فقه بیان احکام است؛

ه) فتاوی فقیهان جامع الشرایط بیان احکام شرعی است و مکلفان تکلیفی به استنباط شخصی احکام از منابع نداشته و باید از آنها پیروی کنند؛

و) فتاوی فقیهان در بسیاری از مسائل به‌ویژه مسائل مستحدث، مختلف است و تبعیت از همه فتاوی و نظرات فقیهان ناممکن است؛

ز) بنابراین، امکان تبعیت از همه فتاوی فقیهان وجود ندارد و فقط جهت‌گیری قوانین باید به گونه‌ای باشد که مخالف احکام اسلامی و فتاوی فقیهان نباشد؛

ح) تا وقتی که قوانین موضوعه با یک فتوی معتبر (معتبر از نظر رعایت روش اجتهادی و توجه به آن در علم فقه) سازگاری داشته باشد، نباید مخالف شریعت و احکام شرعی تلقی گردد؛

ط) رعایت احکام شریعت در زمان غیبت نیز لازم است و منحصر به زمان حضور امام معصوم نیست؛

ی) رعایت و توجه به احکام شریعت، در صورت قدرت بر آن است و در صورت تراحم احکام شرعی و لزوم اجرای قاعده اهم و مهم، تقید به حکم مهم ضرورت ندارد.^۱

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید اندیشه «لزوم تقید به قوانین موضوعه به احکام شریعت و فتاوی فقیهان» بر مقدماتی پایه دارد و پس از اثبات آن مقدمه نیز باید مقدم‌های دیگر را اثبات کرد. نویسنده بر این باور است که هر چند این امکان وجود دارد که به لحاظ نظری همه این مقدمات را اثبات کرد و به لزوم تقید یکایک قوانین به احکام شرعی و فتاوی

۶ - چون هدف این بررسی مقایسه اندیشه تقید قوانین به احکام شرعی و اندیشه ابتنای قوانین بر اخلاق و مذهب است، صرفاً پیوست کردن این مقدمات مطلوب و کافی بوده است، لذا نویسنده مدعی دقت بسیار در تقریر این مقدمات و یا سلسله مراتب منطقی میان آنها نیست. هدف اصلی نشان دادن تعدد این مقدمات و نیز مناقشه برانگیز بودن آنهاست است.

فقیهان باور یافت، اما با توجه به اختلافی بودن بسیاری از این مقدمات، دست کم هیچ کس نمی‌تواند مدّعی آن باشد که «لزوم و وجوب تقیّد قوانین موضوعه کشوری به احکام شریعت و فتاوی فقیهان در عصر غیبت» از احکام مسلّم شرعی و از ضروریات دین به شمار می‌آید. البته در اینجا باید به دو نکته مهم توجه داشت: نکته یکم آن است که مقصود از لزوم تقیّد قوانین موضوعه به احکام شریعت و فتاوی فقیهان این است که ما بر این باور باشیم که یکایک قوانینی که در عصر غیبت در کشور ایران وضع می‌شود، باید مقیّد به احکام شرعی باشد به این معنا که یا باید مطابق با احکام شرعی باشد و یا آنکه دست‌کم مخالف با احکام شرعی نباشد؛ نکته دوم این است که باید در این بحث بین آن احکامی که از آنها با عنوان «ضروریات مذهب» یاد می‌کنند و سایر احکام شرعی که در فتاوی فقیهان منعکس شده است، تمایز قائل شد، چرا که شاید بتوان گفت که «ضروریات مذهب» بر اساس تواتر میان مسلمانان همان احکام شریعت است و اثبات لزوم رعایت آن حتی در زمان غیبت امام معصوم آسانتر است.

۳ - اندیشه ابتدای قوانین بر اخلاق و مذهب

مقصود از ابتدای قوانین بر اخلاق و مذهب، پایه داشتن نظام حقوقی (و مهمترین اجزای آن که قوانین و قواعد و نهادها و سازمانهای حقوقی باشند) بر باورها و ارزش‌های نهایی اخلاقی و مذهبی است. بر پایه مطالعات تاریخ حقوق و نیز مبانی فلسفی حقوق حتی پوزیتیویسم اجتماعی که قواعد حقوقی را محصول اراده عمومی می‌داند یا پوزیتیویسم دولتی که قواعد حقوقی را محصول اراده دولت می‌انگارد، قواعد حقوقی دارای خاستگاه مذهبی و اخلاقی بوده است و بسیاری از قواعدی که امروز قاعده حقوقی دانسته می‌شود یا به طور مستقیم قاعده مذهبی بوده و یا اینکه مذهب قاعده‌ای اخلاقی را ایجاد کرده و آنگاه آن قاعده اخلاقی مبنای قاعده‌ای حقوقی گردیده است. از نظر جامعه‌شناسی حقوقی نیز حتی اگر شما از شمار کسانی باشید که بر این باورید که باید هر مبنای پیشینی و غیر تجربی حقوق را زدود، اما ممکن است مانند برخی از جامعه‌شناسان کارکردگرا (مانند تالکوت پارسونز) بر آن باشید که برای اینکه نهاد حقوق بتواند به صورت یک ساز و کار مشروع کنترل اجتماعی کار کند، باید در بنیانی‌ترین بخش‌های خود بر ارزشهای مذهبی پایه داشته باشد (برای مطالعه بیشتر در خصوص ارتباط قانونگذاری و ارزشهای اجتماعی ر.ک: صانعی، ۱۳۵۵).

در این سطح از اندیشه با احکامی جزئی و فرعی روبه‌رو نیستیم، بلکه پایه‌های بنیادی مربوط به باورها و ارزش‌های نهایی مراد است و این که تا چه اندازه، جهت‌گیری کلی نظام حقوقی با باورهای بنیادین اخلاقی و مذهبی و نیز ارزش‌های اخلاقی، سازگار است. البته یکی از عواملی که برای سنجش ابتدای کلی نظام حقوقی بر باورها و ارزش‌های نهایی ممکن است استفاده بشود، همان سنجش میزان تقید قوانین به شریعت می‌تواند باشد، اما عکس آن دیگر صادق نیست؛ یعنی نمی‌توان هر جا تقید قوانین بر احکام شرعی تأمین شد، این نتیجه را از آن به دست آورد که لزوماً نظام حقوقی نیز بر اخلاق و مذهب مبتنی است.

کارکرد دیگر ابتدای نظام حقوقی بر اخلاق و مذهب این است که چون در اینجا مراد از اخلاق و مذهب قواعد بنیادی اخلاقی است که تقریباً می‌توان گفت که تمامی مذاهب معنویت‌گرا و جهانی در آنها مشترک اند، دگر امری اختلافی و مناقشه‌برانگیز نبوده و می‌توان یقین داشت که چنین تکلیفی وجود دارد و شاید همین ارزش‌ها و اخلاقیات بنیادی باشند که در اجلاس پارلمان ادیان جهان در شیکاگو در سال ۱۹۹۳ پس از بحث و بررسی نمایندگان ادیان به عنوان بیانیه یا اعلامیه اخلاق جهانی تدوین و امضا گردید (کانگ و کوشل، ۱۹۹۳). در این سند به ارزش‌های نهایی چون کم کردن درد و رنج آدمیان، حرکت به سوی صلح و کاهش ستیز و جنگ، کوشش برای حفظ محیط زیست آدمیان، کم کردن فقر، همبستگی اجتماعی ملت‌ها، دادگری و عدالت اجتماعی، کاهش و مهار خشونت و به ویژه خشونت علیه زنان و کودکان، جلوگیری از نفرت پراکنی به نام دین و ایمان، به حرکت به سوی مجموعه‌ای مشترک از ارزش‌های اساسی و نهایی توجه شده است و برای مهار نابسامانی‌های ناشی از سستی ارزش‌های اخلاقی و انسانی، همگان را به لزوم حرکت به سوی مجموعه‌ای مشترک از ارزش‌های نهایی و بنیادی به عنوان «اخلاق جهانی»^۱ دعوت کرده‌اند. در این نوشتار به صحت این چارچوب‌بندی کاری نداریم، اما این سند جهانی که از سوی پیروان ادیان جهانی تهیه شده است، نشان دهنده تمرکز فهم متعارف جهانی و عقلای جهان بر هسته اخلاق و مذهب است (برای مطالعه ترجمه فارسی این سند ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۹).

۱ . Global Ethic.

در سند پیش‌گفته، آرزوی آدمیان را برای داشتن جامعه و نظام حقوقی مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی بنیادی و نهایی آشکارا می‌بینیم و نشانه‌های دیگر این گرایش اساسی آدمیان این است که تمامی نهضت‌ها و پویش‌های بشری در جهت برابری‌ها و آزادی‌ها از سوی کارگران، سیاهان، زنان و دیگر اقشار و گروه‌های انسانی و نیز بیشتر اندیشه‌های انتقادی بر محور عدالت و احساس عدالت و ارزش‌های مرتبط با آنها است، تا جایی که می‌توان گفت که تمام انقلاب‌های تاریخ در نتیجه عدم احساس عدالت بوده است.

۴ - تحلیل از منظر جامعه‌شناسی حقوق

از دیدگاه جامعه‌شناسی حقوق، ساز و کار حقوق یک جامعه یا به صورت یک «نظم اجتماعی» و یا به صورت یک «نظام یا نهاد اجتماعی» در نظر گرفته می‌شود (علیزاده، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۱). در تفکر نهاد اجتماعی، هر نهاد اجتماعی برای آن تشکیل شده است که نیازی از نیازهای ضروری خاصی را برآورد، البته همه نهادهای اجتماعی یکسری نیازهای مشترک را برمی‌آورند، اما هر کدام از نهادها نیز کارکردهای اختصاصی نیز دارند، مثلاً کارکرد اختصاصی نهاد خانواده تولید مثل و تجدید نسل است و کارکرد اختصاصی نهاد اقتصاد تولید، توزیع و مصرف است. در این تفکر، جامعه نهادها را برای تأمین نیازهای اصلی خود ایجاد می‌کند.

کارکردهای اختصاصی و اساسی نهاد حقوق، تأمین نظم و امنیت افراد و جامعه و برقراری روابط منصفانه و عادلانه در میان افراد است. در واقع، جامعه در جهت باورهای بنیادی و ارزش‌های نهایی خود، نهادها را ایجاد می‌کند. بنابراین، بایستگی وجودی یک نهاد اجتماعی کلان مانند حقوق، با تأمین تک‌تک احکام اخلاقی و شرعی سنجیده نمی‌شود، بلکه با این امر سنجیده و ارزیابی می‌شود که این قواعد و شیوه‌های مورد اجرا به طوری است که در جهت تأمین نیازها و حفظ باورها و ارزشهای بنیادی است یا اینکه با آنها فاصله دارد یا به تدریج با آنها فاصله پیدا می‌کند.

با توجه به این تحلیل اجتماعی حقوقی، ملاحظه می‌گردد که ابتدای کلی نظام حقوقی بر اخلاق و مذهب است که اهمیت اصلی را پیدا می‌کند و رعایت جداگانه و تک‌تک قواعد اخلاقی و شرعی برای تأمین هدف کلی و مهم پیش‌گفته ضرورت و اهمیت خواهد داشت. به هر صورت، غایت تشکیل نهاد حقوق، نظارت اجتماعی و تنظیم روابط اجتماعی است و

بسیاری از جوامع بشری از نظر فرهنگی و با توجه به باورهای بنیادی و ارزش‌های نهایی، قوانینی را وضع میکنند و هدف آنها از وضع و اجرای این قواعد، حرکت به سوی ارزش‌ها و آرمان‌های نهایی و دست یافتن به اهداف تعیین شده است.

یکی از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی که این ابتدای قوانین و نظام حقوقی را بر ارزش‌های مذهبی و اخلاقی توجیه می‌کند، دیدگاه تالکوت پارسونز است، اما پیش از پرداختن به دیدگاه‌های پارسونز، برای نشان دادن اهمیت این دیدگاه در جامعه‌شناسی حقوق باید به این نکته اشاره کرد که راجر کاترل^۱ استاد نظریه حقوقی در دانشگاه لندن می‌گوید که اهمیت رویکرد نظام‌های کارکردی (کارکردگرایی ساختی) برای جامعه‌شناسی حقوق این است که تحلیل جامعه‌شناختی تالکوت پارسونز تعیین موقعیت حقوق را در تصویری جامع از روابط و عناصر کارکردی در نظام‌های اجتماعی امکانپذیر کرده است (کاترل، ۱۹۸۴: ۸۴).

به نظر پارسونز، حقوق، مجموعه‌ای از هنجارها یا قواعد حاکم بر رفتار انسانی در وضعیت‌های اجتماعی است. به نظر او، به دو دلیل باید حقوق را ساز و کاری عام (فراگیر) برای کنترل اجتماعی برشمرد: ۱. حقوق، نهادی است که با قواعد الگویافته سروکار دارد و به انتظارات و تعهداتی مربوط می‌شود که در مورد آنها، ضمانت اجراهای گوناگون یا مجازات‌هایی برای عدم سازگاری و انطباق اجرا می‌کند. ۲. حقوق، کارکردی عمومی در جهت تنظیم هر گونه رابطه اجتماعی دارد (تروینیو، ۱۹۹۶: ۳۲۰).

تالکوت پارسونز کارکرد نخستین قوانین و نظام حقوقی را ایجاد و حفظ همبستگی نظام اجتماعی می‌داند و بر این باور است که برای انجام این کار، باید عناصر بالقوه تعارض و کشمکش را تعدیل کند و باید انسجام هنجارین را نیز برآورده سازد؛ یعنی نظام حقوقی باید به صورت نظام‌مند، کنش‌های متقابل را از این راه تنظیم کند که همه افراد را بدون تبعیض، در معرض انتظارات و تعهدات عمومی یکسان قرار دهد. اما پیش از این، دادگاه‌ها باید پاسخ‌های جافته‌ای به چهار پرسش عمده در خصوص ضمانت اجراها، صلاحیت قضایی، مشروعیت و تفسیر قوانین و قواعد حقوقی ارائه کنند. این پرسش‌ها، پرسش‌هایی است که در یک جامعه بزرگ و دارای درجه بالایی از تمایزها و تفاوت‌گذاری‌ها به وجود می‌آید (تروینیو، ۱۹۹۶: ۳۲۰).

۱ . Roger Cotterrell.

از نظر پارسونز، چیزی که نظام حقوقی را به نظام سیاسی مرتبط می‌کند، ضمانت اجراهای گوناگون است. ضمانت اجرا با نوعی اجبار همراه است و از آنجا که اجرای قواعد حقوقی از راه اجبار فیزیکی فقط به نظام سیاسی اختصاص دارد، نظام حقوقی باید پیوندی نزدیک با حکومت داشته باشد. همبستگی دیگری که میان نظام حقوقی و نظام سیاسی می‌توان یافت، در صلاحیت قضایی نهفته است؛ زیرا حکومت تعیین می‌کند چه سرزمینی و چه کسی در داخل آن سرزمین، در معرض ضمانت اجرا قرار می‌گیرد. در هر حال، تا آنجا که به تفسیر و مشروعیت مربوط می‌شود، نظام حقوقی بیشترین استقلال را از نظام سیاسی دارد؛ زیرا وجود مقررات اساسی در حقوق عمومی، به مقررات ماهوی موجود در نظام حقوقی اقتدار می‌بخشد (تروینیو، ۱۹۹۶: ۳۲۰-۳۲۱).

پارسونز بر آن است که همه نظام‌های حقوقی برای آنکه به صورت یک مکانیزم مشروع کنترل اجتماعی کار کنند، باید در بنیانی‌ترین بخش‌های خود، نه صرفاً بر ارزش‌های خالص سیاسی، که بر ارزش‌های مذهبی^۱ یا شبه‌مذهبی^۲ مبتنی باشند. افزون بر این، تفسیر قوانین نیز از کارکردهای اصلی نظام حقوقی است. اما تفسیر ممکن است تفسیری قاعده‌محور یا مشتری‌محور باشد. تفسیر قاعده‌محور به همبستگی خود نظام حقوقی مربوط می‌شود. این نوع تفسیر در اختیار قوه قضاییه و به‌ویژه دادگاه‌های استینافی و پژوهشی است. دادرسان دادگاه‌های عالی معمولاً مستقل از دیگر قوای کشور عمل می‌کنند و به کسی وابسته نیستند. بنابراین، تفسیرهای آنان بیش از هر چیز، تفسیرهایی قاعده‌محور و صرفاً در جهت همبستگی و سازگاری نظام حقوقی است، نه چیز دیگر. اما تفسیر مشتری‌محور در رابطه حرفه‌ای وکیلان با مشتریان خود تجلی می‌یابد. این نوع تفسیر بر ارائه مشورت‌های خصوصی با مشتریان متمرکز و به پرداخت هزینه از سوی مشتریان وابسته است. به عقیده پارسونز، این هر دو نوع تفسیر کمک می‌کند که کار تفسیر قوانین به آسانی از سوی نظام حقوقی انجام شود (تروینیو، ۱۹۹۶: ۳۲۱).

۱. Religious values.

۲. Quasi-religious values.

پارسونز بر آن است که حرفه حقوقی، نیازهای کارکردی و ضروری ایجاد همبستگی را برای خود نظام حقوقی فراهم می‌کند. به نظر او، حرفه و تخصص حقوقی به عنوان یک مکانیزم واسطه، به دو شیوه ایجاد همبستگی می‌کند: یکی اینکه وکیل برای موکل خود توضیح می‌دهد که در آن پرونده خاص از چه حقوقی برخوردار است و با چه تکالیفی روبه‌روست؛ دیگر آنکه حرفه حقوقی به نظام حقوقی استمرار می‌دهد، زیرا با تفسیرهای خود تصویری منسجم از نظام حقوقی پیشین به دست می‌دهد (تروینیو، ۱۹۹۶: ۳۲۲).

افزون بر این، تالکوت پارسونز معتقد است حرفه حقوقی، در جهت ایفای نقش میانجی‌گری مستقل خود، اهداف قانون‌گذاری را تعدیل می‌کند و بر مقاصد حکومت‌داران تأثیر می‌گذارد. درواقع، حرفه حقوقی که بیش از همه در وکالت ظهور می‌یابد، کارکردهای ویژه‌ای دارد که در مجموع مکانیزمی برای ایجاد همبستگی اجتماعی است (پارسونز، ۱۹۵۴: ۳۸۱).

پارسونز می‌گوید در جامعه‌ای که از درجه بالایی از توافق همگانی ارزشی برخوردار و اجرای فیزیکی و اجباری قواعد حقوقی در آن کمتر باشد، حقوق بهتر می‌تواند کارکرد همبستگی اجتماعی را تأمین کند. بنابراین، حقوق در جوامع اقتدارگرا و بسته، کمتر موفق است و در جوامع آزاد و باز، به بهترین صورت می‌تواند کارکردهای خود را به اجرا گذارد. او سه ویژگی حقوق را توصیف می‌کند که در این دو نوع جامعه متفاوت است:

الف) تفکیک قوا و محدودیت هر یک از قوای حکومتی: این وضعیت در جوامع اقتدارگرا و جوامع آزاد متفاوت است.

ب) کنترل اجتماعی از راه رسانه‌های توده‌ای یا کنترل اجتماعی در مورد افراد و با ظرافت بیشتر. نمونه‌ای از کنترل اجتماعی نوع اول، تبلیغات رسانه‌ای و توده‌ای است و نمونه کنترل اجتماعی نوع دوم، روان‌درمانی است.

ج) پارسونز معتقد است حقوق را باید از مکانیزم‌های دیگر کنترل اجتماعی مانند سیاست و مذهب که بر حل و فصل مسائل اساسی مربوط به جهت‌گیری ارزشی متمرکز می‌شوند و مشتمل بر تصمیم‌گیری برای کل نظام اجتماعی‌اند، جدا ساخت. از این‌رو، به نظر پارسونز نمی‌توان حقوق را به عنوان ساز و کاری عمومیت‌یافته از کنترل اجتماعی با دکترین خاص سیاسی یا مذهبی، مساوی و هم‌سنگ آنها دانست (تروینیو، ۱۹۹۶: ۳۲۲).

۵- نتیجه‌گیری

در مقام استنتاج از آنچه گفته‌ایم می‌توان نتایج زیر را به ترتیب برشمرد:

۱- این بررسی اصلاً در صدد بیان این نکته نیست که مطابقت یا عدم مخالفت قوانین با احکام شرعی و قواعد اخلاقی، مطلوب است یا مطلوب نیست، ممکن است یا ممکن نیست، و لازم است یا لازم نیست، بلکه به هر میزانی که بتواند این سازگاری و عدم مخالفت تأمین بشود، حتی می‌تواند از نظر تحلیل جامعه‌شناسی حقوقی، موجب اجرای اختیاری قوانین و کم هزینه‌تر شدن اجرای قانون از سوی دین باوران و اخلاق مدار آن جامعه باشد، بلکه هدف اصلی این تحقیق، مقایسه این دو اندیشه یعنی اندیشه تقیّد قوانین به احکام شرعی و اندیشه ابتدای نظام حقوقی بر ارزش‌های مذهبی و اخلاقی است؛

۲- اندیشه تقیّد یکایک قوانین به احکام شرعی (شریعت و مذهب) بر مقدمات متعددی مبتنی است (یعنی اینکه یکایک قوانین باید مقیّد به احکام شرعی باشد)

۳- ممکن است که تقیّد قوانین و احکام شرعی تأمین بشود، اما نظام حقوقی نتواند خود را مبتنی بر اخلاق و ارزش‌های مذهبی بنماید و همان‌طور که دیدیم کارکرد انسجام دهنده و نیز تسهیل‌گر در جهت اجرای اختیاری قوانین و کم هزینه‌تر کردن اجرای قواعد حقوقی و همبستگی اجتماعی بر باور عمومی به ابتدای نظام حقوقی بر ارزش‌های اخلاقی و مذهبی پایه دارد، مگر اینکه کسی بتواند اثبات کند که لزوماً و به نحوه اجتناب‌ناپذیری با این رعایت تقیّد یکایک قوانین به احکام شرعی و فتاوی فقیهان، لزوماً ابتدای قوانین بر ارزش‌های اخلاقی و مذهبی نیز خود به خود فراهم خواهد شد؛

۴- اکنون که روشن گردید که اندیشه لزوم تقیّد یکایک قوانین به احکام شرعی بر مقدمات متعدد کلامی، فلسفی و شرعی مبتنی است، اما اندیشه ابتدای قوانین بر ارزش‌های اخلاقی و مذهبی به ویژه اگر بر مشترکات اخلاقی همه مذاهب معنوی مانند آنچه در اخلاقیات جهانی پارلمان مذاهب انعکاس یافت، مبتنی باشد، و هم به وحدت و یکپارچگی

بنیادی نظامی حقوقی منجر می‌شود و هم می‌تواند موجب نجات آدمیان در مقابل یک فروپاشی اخلاقی و حقوقی و روبرو شدن با بی‌هنجاری^۱ (آنومی) گردد.

۵- حالت مهمی که این مقاله به عنوان هدف نهایی بررسی خود مطرح می‌کند این است که هر جا با وضعیت تراحم لزوم تقید قوانین به احکام شرعی با لزوم ابتدای قوانین بر ارزش‌های مذهبی و اخلاقی مواجه شویم (که البته این تراحم را می‌توان در قلمرو حقوق بانکی، حقوق کار و اجرای برخی از مجازات‌های شرعی در یک مطالعه تفصیلی نشان داد) چه باید کرد؟ پاسخ می‌تواند این باشد که تا جایی که بتوان هر دو را تامین کرد، بهتر است که هم نظام حقوقی بر ارزش‌های مذهبی و اخلاقی مبتنی باشد و هم در یکایک قوانین موضوعه خود را به احکام شرعی مقید نشان بدهد، اما اگر تامین هر دو باهم ممکن نباشد، حفاظت از ابتدای نظام حقوقی بر ارزش‌های غایی و نهایی اخلاقی و مذهبی، اولیتی حتمی و گریزناپذیر به شمار می‌آید.

۱۱- بی‌هنجاری (anomie) را می‌توان وضعیتی دانست که در جامعه هنجار معینی وجود نداشته باشد که افراد از آن پیروی کنند و در نتیجه افراد بی‌ریشه عمل می‌کنند. این حالت هنگامی رخ می‌نماید که انتظارات فرهنگی با واقعیت اجتماعی ناهماهنگ و ناسازگار باشد (ر.ک: کوئن، ۱۳۷۲: ۲۲۱-۲۲۲).

منابع

۱. دادگر، یدالله، عبدالرضا علیزاده و محمود زمانی؛ (۱۳۹۷) «بازشناسی عدالت معاوضی از دیدگاه مطلوبیت‌گرایی»، حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۸، ص ۳۹ - ۷.
۲. شفیعی سروستانی، ابراهیم؛ (۱۳۹۵) فقه و قانون‌گذاری؛ قم، کتاب طه، چاپ اول.
۳. صانعی، پرویز؛ (۱۳۵۵) حقوق و اجتماع؛ تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، چاپ اول.
۴. علیزاده، عبدالرضا؛ (۱۳۹۴)، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ سوم.
۵. کوئن، بروس؛ (۱۳۷۲) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۶. ملکیان، مصطفی؛ (۱۳۸۹)؛ مهر ماندگار، تهران، نگاه معاصر، چاپ دوم.
۷. هاشمی، سیدمحمد؛ (۱۳۷۰) نگرشی بر قانون جدید کار جمهوری اسلامی ایران؛ ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی، ش ۹، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
8. - Cotterrell, Roger; (1984) The Sociology of Law: An Introduction, Butterworths, London.
9. - Kung, Hans and Karl-Josef Kuschel; (1993), A Global Ethic, The Declaration of the Parliament of the World's Religions; R. Piper GmbH & CoKG, Munich.
10. - Parsons, Talcott; (1954) "A Sociologist Looks at the Legal Profession"; In: Essays in Sociological Theory, Glencoe, IL, The Free Press.
11. - Trevino, A. Javier; (1996) The Sociology of Law, Classical and Contemporary Perspectives, St. Martin's Press, New York